

نقش روحانیون اصفهان در تحولات نهضت ملی شدن صنعت نفت

(۱۳۲۹-۱۳۳۲ش/۱۹۵۰-۱۹۵۳م)

محمدعلی چلونگر، مهناز ملکی*، طیبه توسلی

دانشیار دانشگاه اصفهان، کارشناس ارشد سازمان اسناد ملی ایران، کارشناس ارشد تاریخ

تاریخ دریافت: (۹۴/۰۷/۱۶) تاریخ پذیرش: (۹۴/۱۱/۱۵)

The role of Esfahan's clerics in the development of the oil nationalization movement

Mohammadali Chelongar, Mahnaz Maleki*, Tayebeh Tavasoli

Associate Professor of Esfahan University, M. A. of National Archives of I.R. of Iran, M. A. of History

Received: (2015/10/08)

Accepted: (2016/02/14)

Abstract

Oil nationalization movement had a decisive influence on Iran's contemporary history and the clerics played an important role in this field. So, this article is going to evaluate the role of Esfahan's clerics in that period of history and answer the following questions. How much the clerics were involved in mobilization and leading the popular movements in favor of the oil nationalization movement? What outcomes could they bring for the religious forces? Were they be able to attract the young generations' attention and trust for the next struggle? Studying these questions is based on this theory that the clerics were highly influential in the society of those previous days. This is a descriptive and analytical article which is done based on archive, library and field research sources. Research findings show that Esfahan's religious forces were able to simulate the popular movements, therefore, Ayatollah Kashani used this power for the benefit of movement. But after a dispute between the leaders of the movement, most clerics turned away from doctor Mosaddegh for different reasons including the increasing power of Tudeh party and took a conservative action against coup. Observing this attempt, most the young were disappointed from "power of religion" to continue the fight against dictatorship. This trend continued until the arrival of Ayatollah Khomeini in politics.

Keywords: Parties, Esfahan, The Clergy, Oil Nationalization.

چکیده

با توجه به تأثیر سرنوشت‌ساز نهضت ملی صنعت نفت در تاریخ معاصر ایران و نقش مهمی که روحانیون ایران در این امر بر عهده گرفتند، مقاله حاضر برآن است تا نقش روحانیون اصفهان را در این برهه تاریخی مورد ارزیابی قرار دهد. روحانیون اصفهان چه اندازه در به حرکت درآوردن و هدایت جنبش‌های مردمی به نفع نهضت نقش داشتند؟ دخالت آنان چه دستاوردهایی را برای نیروهای مذهبی به همراه آورد؟ آیا آنها توانستند اعتماد نسل جوان را برای مبارزات بعدی جلب کنند؟ بررسی سؤالات مورد نظر بر این فرض مبتنی است که روحانیون در جامعه آن روز اصفهان از نفوذ زیادی برخوردار بودند. رویکرد مقاله پیش رو توصیفی-تحلیلی است و بر اساس منابع آرشیوی، کتابخانه‌ای و پژوهش میدانی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نیروهای مذهبی اصفهان قدرت برانگیختن جنبش‌های مردمی را دارا بودند و به تبع آیت‌الله کاشانی از این قدرت به نفع نهضت استفاده کردند. ولی پس از اختلاف بین سران نهضت، اکثر روحانیون اصفهان به دلایل مختلف از جمله قدرت یافتن روزافزون حزب توده از دکتر مصدق روی‌گردان شدند و در برابر کودتا محافظه‌کاری پیشه کردند. بیشتر جوانان اصفهان با مشاهده این رویکرد، برای ادامه مبارزه علیه استبداد از «نیروی مذهب» دلسرد شدند. این روند تا زمان ورود آیت‌الله خمینی به صحنه سیاست ادامه داشت.

واژه‌های کلیدی: احزاب، اصفهان، روحانیت، ملی شدن نفت.

مقدمه

روزنامه‌های محلی، به‌ویژه روزنامه *اصفهان* است که غالباً موضع‌گیری آزادی‌خواهانه داشته است. مجموعه اسناد منتشر شده، منتشر نشده و، همچنین، تاریخ شفاهی که از ابزار مؤثر پژوهش در تاریخ محلی می‌باشد، در پیشبرد تحقیق به کار گرفته شده‌اند.

اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اصفهان در جریان نهضت ملی شدن نفت

از سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م، به سبب سیاست‌های نادرست دولتهایی که روی کار می‌آمدند تمام کارخانه‌های داخلی کشور، به‌خصوص کارخانه‌های اصفهان دچار بحران شدند. به طوری که بین سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۰ش/۱۹۵۰-۱۹۵۱م، سه کارخانه زاینده‌رود، نور پشایف و ریسباف تعطیل شدند (اصفهان، ۱۳۳۰، ش ۷۴۲: ۱؛ ش ۷۴۴: ۴؛ اسناد ملی ایران، ش ۲۰۱۱-۲۹۳۰). در چنین وضعیتی دولت انگلیس با تشدید وخامت اوضاع بر آن بود توجه را از موضوع نفت منحرف سازد، بنابراین در راستای این هدف با کاهش ۳۰٪ دستمزد چندین هزار کارگر در خوزستان، آنها را وادار به اعتصاب کرد. این اعتصاب که خود تظاهرات کارگران شهرهای دیگر از جمله اصفهان را در پی داشت، باعث ایجاد ناآرامی شد. شایان ذکر است که در دامن زدن به این قبیل تظاهرات‌ها دست هواداران حزب توده هم در کار بود (اصفهان، ۱۳۳۰، ش ۷۴۶: ۴-۲؛ ش ۷۴۷: ۱؛ ترکمان، ۱۳۵۹: ۶۳-۶۲، ۵۹). کاهش موانع قانونی به حزب توده که از سال ۱۳۲۷ش غیرقانونی اعلام شده بود، کمک کرد تا بار دیگر خود را تقویت کند. از طرف دیگر، حزب توده جریان نهضت را توطئه‌ای امریکایی قلمداد می‌کرد بدین جهت سعی می‌کرد در برابر اقدامات دولت مشکلاتی را به‌وجود آورد. از این نظر عبارت مشهور «توده نفتی» که مصدق به این گروه اطلاق کرده است مفهوم بیشتری پیدا می‌کند (رسولی پور، ۱۳۸۰: ۲۶؛ ذبیح، ۱۳۷۸: ۲۸۵-۲۸۶، ۲۹۸-۲۹۱؛ جانزاده، ۱۳۸۲: ۱۰۸۳).

جریان انتخابات مجلس هفدهم در تحولات نهضت ملی نفت بسیار سرنوشت ساز بود. در پی استعلا از علماء، اکثر مردم در آن شرکت کردند لذا نسبت به دوره‌های

روحانیون از اواخر دوران صفویه قدرت سیاسی به دست آوردند اما این قدرت طی دوره‌های مختلف تاریخی و تا قبل از فرا رسیدن سلطنت محمدرضا پهلوی فراز و فرودهایی را پیمود. فضای باز سیاسی بعد از شهریور ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م، عرصه فعالیت را برای تمامی طبقات از جمله روحانیت فراهم آورد. در پی آن نیروهای مذهبی قدرت تحلیل رفته خود را بازیافتند و در برابر جریان‌های سیاسی، به ویژه نهضت ملی شدن نفت، موضع‌گیری کردند.

ملی شدن صنعت نفت و مبارزاتی که در جهت آن صورت گرفت از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است. هم‌زمان با فعالیت‌های روحانیون پایتخت، در شهرستان‌ها نیز نفوذ روحانیون و نیروهای مذهبی در به صحنه آوردن مردم برای حمایت آن قابل توجه بوده است. این مسئله در مورد شهر اصفهان که از دیرباز روحانیون از جایگاه ویژه‌ای در آن برخوردار بوده‌اند، اهمیت بیشتری می‌یابد. از نکات ویژه در این حیطة زمانی آن است که دخالت روحانیون اصفهان در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت، اولین نمایش عمده مشارکت نیروهای مذهبی اصفهان در عرصه سیاست بود. این مسئله بیش از پیش بر اهمیت موضوع می‌افزاید و دستاوردهای حاصل از آن را مورد توجه قرار می‌دهد. چرا که این امر مقارن با فعالیت شدید حزب توده و شیوع افکار کمونیستی در بین جوانان اصفهان بود. لذا موفقیت روحانیت در این جریان، اعتماد نسل جوان را برای ادامه مبارزه علیه استبداد «با تکیه بر مذهب» برمی‌انگیخت.

در خصوص بحث مورد نظر پژوهش مستقلی جز مقاله‌ای با عنوان «نهضت ملی شدن نفت و علمای اصفهان» به قلم رسول جعفریان صورت نگرفته است. پژوهش مورد نظر صرفاً محدود به شرح زندگانی آیت‌الله سید حسن چهارسوقی و نامه‌های ارسالی سران سیاسی به ایشان است. عبدالمهدی رجایی نیز در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به تحولات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در اصفهان» بسیار گذرا به نقش روحانیون اصفهان پرداخته است.

تکیه‌گاه اصلی منابع به کار رفته در پژوهش کتاب‌های محلی (شامل خاطرات، سرگذشت‌نامه‌ها، یادنامه‌ها) و

امام در اصفهان انتخاباتی صورت نگرفت. زیرا مصدق با دریافت این مطلب که در شهرستان‌ها اکثر کرسی‌های مجلس را مخالفان تصاحب کرده بودند به محض انتخاب شدن حد نصاب پارلمانی، یعنی ۷۹ نماینده، رأی‌گیری مجلس را متوقف کرد (اصفهان، ۱۳۳۱، ش ۸۵۲: ۴؛ ش ۸۵۴ : ۱؛ ش ۸۶۰: ۱). علاوه بر آن، نگرانی دولت از موفقیت توده‌ای‌ها در مراکز صنعتی مهم، مانند اصفهان و آبادان و برخی از حوزه‌های انتخاباتی شمال کشور، تا حدودی دلیل تصمیم دولت دایر بر لغو انتخابات شد. به این ترتیب حزب توده که متشکل‌ترین حزب شرکت کننده در انتخابات بود حتی یک کرسی را هم در مجلس به دست نیاورد (ذبیح، ۱۳۷۸: ۳۰۹).

فضا در انتخابات مجلس هفدهم به گونه‌ای بود که تعدادی از عالمان دینی در این دوره وارد مجلس شدند و این بهانه‌ای شد که جریان‌های مخالف به مصدق بتازند که یک «مجلس آخوندی» درست کرده‌است. دوران نخست وزیری مصدق، دوران حضور عالمان دینی در امور سیاسی و اجتماعی است. هر چند این امر مورد رضایت جریان‌های وابسته به دربار نبود. در این خصوص، بعضی از روزنامه‌ها با عنوان «خطر حکومت آخوندبازی و هرج و مرج» به مصدق ایراد می‌گرفتند که چرا فضای حکومت آخوندی را در جامعه فراهم کرده است (سحابی، ۱۳۸۰: ۴۱۷-۴۱۲).

وعظ و منبر، مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی نیروهای مذهبی

در جامعه ایرانی قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰م، منبرها مهم‌ترین رسانه و پایگاه اصلی اطلاع‌رسانی به شمار می‌رفته‌اند. در جامعه سنتی که بخش اعظم مردم به دلیل بی‌سوادی اطلاعات شفاهی را دریافت می‌کردند، مساجد بهترین پایگاه کسب آگاهی بودند و منبر و وعظ هم مهم‌ترین ابزار برای تغییر گفتمان به حساب می‌آمد (کاظمی، ۱۳۸۳: ۵۹-۵۸).

انتشار روزنامه‌ها در قرن بیستم میلادی دگرگونی بزرگی پدید آورد. حتی در شهرهای کوچک و دهات اگر نسخه‌ای روزنامه پیدا می‌شد ولو اینکه تاریخ آن بسیار گذشته بود، فردی باسواد آن را با صدای بلند برای مردم

قبلی با استقبال بیشتری مواجه شد (دهنوی، ۱۳۶۱: ۲/ ۲۰۱-۲۰۰). از سوی دیگر، عدم مداخله دولت در امر انتخابات و فضای باز سیاسی که به تبع آن ایجاد شده بود شور و حال بی‌سابقه‌ای را پدید آورد (چهلستون، ۱۳۳۰، ش ۱۶: ۱؛ ش ۱۹: ۴). آیت‌الله کاشانی از طریق آیت‌الله چهارسوقی، رئیس هیئت علمیه اصفهان، اقشار مختلف شهری و روستایی اصفهان را به شرکت در انتخابات و نفروختن آراء تشویق کرد (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۹۶) و ضمن آن بود که بعضی از علمای اصفهان نیز فروختن آراء را تحریم کردند (زاهد نجفی، ۱۳۸۲: ۲۴۶). از آنجا که آیت‌الله چهارسوقی در اصفهان صاحب نفوذ بود، شانس کاندیدایی که مورد تأیید وی قرار می‌گرفت طبیعتاً بالا می‌رفت. از این رو، آیت‌الله کاشانی به همراه شماری از مردم از او خواستند جهت آگاهی بیشتر مردم از کاندیدای اصلح حمایت کند (پادزهر، ۱۳۳۰: ۱؛ جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۴۵). البته در این بین اشخاصی سعی بر دخالت و اختلال در انتخابات داشتند. در اصفهان صارم‌الدوله در خیل همین افراد بود و کارشکنی‌های او از نظرها پنهان نمی‌ماند (پیکار اصفهان، ۱۳۳۱: ۱؛ اصفهان، ۱۳۳۱، ش ۸۶۹: ۱).

آیت‌الله محمدباقر زندکرمانی، سیدجمال‌الدین صهری و حسین شهشهانی از جمله کاندیداها مورد حمایت طلاب علوم دینی و هیئت مختلط ملیون اصفهان بودند (اصفهان، ۱۳۳۱، ش ۸۵۱: ۱؛ چهلستون، ۱۳۳۰، ش ۲۰: ۴). زندکرمانی علاوه بر اجتهاد در امور حوزوی در امور سیاسی نیز سررشته داشت. او در حمایت از نهضت، کتاب تاریخ مختصر نفت در دنیا را به رشته تحریر درآورد و نیز در جلسات تخصصی که در این خصوص در دانشگاه تهران برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد. با این وجود با مخالفت برخی از منبری‌های اصفهان مواجه می‌شد و بعضاً برای تخریب شخصیتش شایعاتی پخش می‌کردند؛ برای نمونه می‌گفتند که اگر ریش‌هایش را بتراشی زیرش نوشته است: «Made in England» (زاهدنجفی، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۲ و ۹۵-۸۹؛ میثمی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۲).

انتخابات اصفهان که قرار بود از اول اردیبهشت تا سوم خردادماه برگزار شود، تا زمان بازگشت دکتر محمد مصدق از مذاکرات لاهه به تعویق افتاد. در نهایت هم مجلس هفدهم در اردیبهشت ۱۳۳۱ش شروع به کار کرد

بازاریان با علماء شهر فراهم ساخته بود. نفوذ علما در جامعه به قدری بود که برای اجرای هر کاری سعی می‌شد از روحانیون اعلامیه و فتوی گرفته شود تا بلکه مردم در اجرای آن اهتمام به خرج دهند (صاعد اصفهانی، مصاحبه ۱۰/۵ / ۱۳۸۹؛ مسعودنیا، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

بعضی روحانیون مانند آیت‌الله حسین خادمی و آیت‌الله نورالدین اشنی بین روشنفکران نفوذ داشتند. آیت‌الله محمدباقر زندکرمانی نیز تنها روحانی‌ای بود که تمام طبقات تحصیل کرده مذهبی پای منبرهای او می‌نشستند، ولی توده‌های مردم کاری با منبرهای او نداشتند و بین روحانیون صاحب نفوذ نبود. او ایده‌ها و فعالیت‌های اجتماعی زیادی داشت و طرفدار متمدن شدن مردم بود. از بین روحانیون اصفهان آیت‌الله سیدحسن چهارسوقی از موقعیت اجتماعی خوبی برخوردار و مورد وثوق مردم، روحانیون و فرمانداری بود. این گروه هر جا به مشکلی برمی‌خوردند اول سراغ او را می‌گرفتند (میرمحمد صادقی، مصاحبه ۱۱/۴ / ۱۳۸۹، صلواتی، مصاحبه ۱۰/۷ / ۱۳۸۹؛ واعظی، مصاحبه ۱۳/۴ / ۱۳۹۰؛ صاعد اصفهانی، مصاحبه ۱۰/۲۹ / ۱۳۸۹؛ جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۳۰۱، ۲۴۵، ۲۱۳ - ۲۰۵).

حمایت روحانیان و نیروهای مذهبی اصفهان از نهضت ملی شدن نفت

زمانی که مجلس مشغول بررسی قرارداد گس‌گلشائیان بود، آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه‌ای، کوشش برای ملی شدن نفت را «تکلیف دینی و وطنی ملت مسلمان ایران» اعلام کرد. به دنبال آن قریب به اتفاق علما و مراجع تقلید با صدور فتوا نظر او را مورد تأیید قراردادند (دوانی، ۱۳۷۷: ۴۶۳). درواقع رستاخیز نیروهای مذهبی در جریان نهضت ملی شدن نفت تا حدود زیادی از نظرات آیت‌الله کاشانی نشأت می‌گرفت (Akhavi, 1980; 61). روحانیون اصفهان در جرگه اولین روحانیونی بودند که به تبع آیت‌الله کاشانی بر لزوم حمایت از نهضت فتوا دادند و به دنبال آن سیل عظیمی از مردم اصفهان حمایت خویش را علنی کردند (اصفهان، ۱۳۳۰ش: ۷۴۲؛ ۳: اصفهان، ۱۳۲۹: ۱-۲؛ خنیف، ۱۳۸۳: ۳۸۸-۳۵۵؛ بسته‌نگار، ۱۳۸۱: ۹۵۳-۹۵۰؛ ترکمان، ۱۳۷۹: سند ش ۴؛ رهنما، ۱۳۸۴: ۱۷۰؛ شکل شماره ۲).

می‌خواند. با این وجود تیراژ مطبوعات بسیار پایین بود چرا که فقط ۱۰ تا ۱۵ درصد مردم سواد خواندن داشتند. از سوی دیگر، نهادهای مذهبی مانند مسجد، مدارس دینی و حسینیه‌ها، مراکز اطلاعات اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شدند که علاوه بر کارکردهای مذهبی، اندیشه‌ها و دریافت‌های عموم مردم را شکل می‌دادند (آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۵۱، ۳۴۹-۳۴۸).

در اصفهان نیز اکثریت قادر به خواندن روزنامه نبودند و توده مردم اطلاعات خود را از طریق منابر روحانیان به دست می‌آورد (نقش جهان، ۱۳۲۵: ۱-۲؛ منتظری، ۱۳۷۹: ۷۷/۱). بی‌دلیل نبود که اصفهان بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ش/۱۹۵۳-۱۹۴۱م، بیشتر از اینکه صحنه فعالیت گروه‌های سیاسی منظم یا تشکل‌های مذهبی مدرن باشد، محل فعالیت منبری‌هایی بود که یا از خود شهر بودند و یا از شهرهای دیگر برای سخنرانی به اصفهان دعوت می‌شدند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۲۲). وعظ و خطابه در ابتدا امری غیرعادی و در کسر شأن علما و مجتهدان اصفهان بود، ولی بعدها با متداول کردن آن از طریق بعضی از علما و خطبایی که در این دوره زندگی کردند مانند سیدعبدالحسین طیب، جمال‌الدین صهری و علی هسته‌ای مورد توجه واقع شد و به امری عادی تبدیل گشت (کرباسی‌زاده اصفهانی، ۱۳۸۴: ۶۹-۶۸؛ کتابی، ۱۳۷۵: ۲۴۵).

جامعه اصفهان مانند سابق تحت نفوذ یک خاندان همچون نجفی‌ها نبود، بلکه علمای اصفهان هر کدام طرفدارانی داشتند و تشکیلات مذهبی را رهبری می‌کردند. مثلاً آیت‌الله چهارسوقی در محله چهارسوق، حاج آقارحیم ارباب در محله چهار باغ پایین و بازار، عبدالله تفت‌الاسلام در مسجد رحیم‌خان صاحب نفوذ بودند. در حقیقت هر روحانی دامنه نفوذ مخصوص به خود داشت و علاوه بر توده مردم، بازاریان اصفهان نیز تابع نظرات و فتوای روحانیت عمل می‌کردند (گلزار فضیلت، ۱۳۸۸: ۱۶۷؛ گزارش‌های از حماسه پانزده خرداد، ۱۳۷۱: ۱۵؛ صلواتی، مصاحبه ۱۰/۷ / ۱۳۸۹؛ میرمحمدصادقی، مصاحبه ۱۱/۴ / ۱۳۸۹). بازار اصفهان همانند دیگر بازارهای ایران تنها مکان خرید و فروش کالا نبود. وجود مدارس متعدد دینی در بازار به همراه مساجد متعدد، پیوند تنگاتنگی میان

آیت‌الله چهارسوقی از مقبولیت زیادی بین توده‌های مردم و دولت برخوردار بود. از همین رو، مردم برای حل امور جزئی و کلی خود به او مراجعه می‌کردند و اکثر نامه‌های ارسالی آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق به مردم اصفهان به واسطه او صورت می‌گرفت (ترکمان ۱۳۷۹: سند ش ۳، ۱؛ جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۸۱-۲۷۹؛ ترکمان، ۱۳۷۴: نامه‌ش ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۱۸؛ روضاتی، ۱۳۷۱: ۳۷-۳۳). آیت‌الله چهارسوقی نیز از این نفوذ در عزل و نصب افراد دولتی بهره می‌جست، برای نمونه درخواست او از دکتر مصدق مبنی بر انتقال سرگرد حسن و مهدی نوربخش در وزارت جنگ قابل توجه است. در موردی دیگر، درخواست تغییر مأمورین دارایی را کرد که با مخالفت نخست‌وزیر مواجه شد (ترکمان، ۱۳۷۴: نامه ش ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۶؛ جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۸۴).

جامعه تعلیمات اسلامی اصفهان در سال ۱۳۲۶ ش ۱۹۴۷م، با ریاست شیخ غلامرضا فیروزیان (داماد شیخ عباس‌علی اسلامی)، کار خود را آغاز کرد. شیخ غلامرضا فیروزیان از طرفداران جریان نهضت ملی بود و بیشتر در حمایت از آیت‌الله کاشانی و تکیه بر تفکر شیعی سخنرانی می‌کرد (گزارشی از حماسه پانزده خرداد، ۱۳۷۱: ۶۰-۱۵؛ حنیف، ۱۳۸۳: ۳۰۸) و بعد از اختلاف بین سران نهضت طرفدار کاشانی باقی ماند (واعظی، مصاحبه ۱۳۹۰/۴/۱۳).

انجمن تبلیغات دینی متشکل‌ترین تشکل دینی اصفهان محسوب می‌شد. فعالیت انجمن تبلیغات دینی در مدرسه چهارباغ از سال ۱۳۲۵ ش/۱۹۴۶م، با ریاست آیت‌الله سید ضیاءالدین علامه و حمایت جمعی دیگر از روحانیون آغاز شد (گزارشی از حماسه پانزده خرداد، ۱۳۷۱: ۱۴؛ حنیف، ۱۳۸۳: ۳۸۳). آیت‌الله سیدضیاءالدین علامه با آیت‌الله کاشانی رابطه نزدیکی داشت. همین نزدیکی باعث شد تا از نهضت ملی نفت حمایت کند. به نظر می‌رسد تا زمان حمایت کاشانی از مصدق و بروز نیافتن اختلاف میان آن دو، علامه از مصدق حمایت می‌کرده‌است (مسعودنیا، ۱۳۸۶: ۳۲۳؛ اسناد ملی ایران، سند ش ۴۱۸۹/۰۰۲۹۰۰).

اولین حمایت گسترده روحانیون اصفهان از جریان نهضت هنگامی متبلور شد که جمال امامی و اقلیتی از مجلس شانزدهم ساز مخالف را با دولت کوک کردند. در این موقع هزاران نفر از مردم اصفهان به رهبری روحانیت

در جریان نهضت ملی شدن نفت، حامیان دولت در اصفهان از دو بخش کاملاً متفاوت تشکیل شده بودند؛ اولی، طبقه متوسط جدید شامل دانشجویان معدود دانشکده پزشکی، کارمندان، دانش‌آموزان و دومی، طبقه متوسط قدیم که شامل تجار، بازاریان و رهبران مذهبی بودند. طبقه متوسط جدید بیشتر در قالب احزاب ایران، زحمتکشان و پان‌ایرانیست فعالیت می‌کردند. گروه‌های متعلق به طبقه سنتی کمتر به شکل حزبی و سازمانی بلکه بیشتر به پیروی از رهبران مذهبی خود از جنبش ملی شدن نفت و دولت مصدق حمایت می‌کردند. البته شایان ذکر است که یکی از حلقه‌های ارتباطی بین این دو طبقه، حزب زحمتکشان بود. این حزب واسطه بین نیروهای ملی و مذهبی محسوب می‌شد و مأموریت اصلی‌اش مقابله با حزب توده اصفهان بود. رقابت میان سازمان‌های وابسته به حزب زحمتکشان و حزب توده در اصفهان به قدری بود که به کرات بین طرفداران دو حزب درگیری پیش می‌آمد (مسعودنیا، ۱۳۸۶: ۲۸۷ و ۲۳۲-۲۳۴؛ واعظی، مصاحبه ۱۳۹۰/۴/۱۳).

حسن مناسبات دکتر محمد مصدق و روحانیون اصفهان به دوران حاج آقا نور... اصفهانی باز می‌گردد. در آن زمان علمای اصفهان در اعتراض به برخی قضایا از اصفهان به قم مهاجرت کردند و از طریق دکتر مصدق تلگراف‌هایی را به مجلس ارسال داشتند. این در حالی بود که آیت‌الله مدرس نیز در مجلس حضور داشت (سحابی، ۱۳۸۰: ۴۰۹؛ ترکمان، ۱۳۷۴: نامه‌های ش ۴۴، ۴۵، ۴۷).

جامعه تعلیمات اسلامی، انجمن تبلیغات دینی و هیئت علمیه اصفهان از جمله احزاب فعال در جریان نهضت ملی نفت بودند. سیاست محمدرضا شاه در این دوره حمایت از این گونه احزاب برای جلوگیری از نفوذ کمونیست بود (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۱۹-۱۱۸؛ روضاتی، ۱۳۷۱: ۱۱-۲۵، ۲۳). هیئت علمیه اصفهان بیش از ۵۰ نفر عضو اصلی داشت و فعالیت عمده خود را از سال ۱۳۲۹ ش/۱۹۵۰م، با ریاست آیت‌الله چهارسوقی شروع کرد (س.ر، وب‌لاگ شهید مهندس سید مجید شریف واقفی، «اصفهان در دهه‌های ۱۳۵۰-۱۳۳۰ ش»).

<http://www.msharifvaghefi.blogfa.com/post-26.aspx>

مصدق می‌توانست تداوم حمایت رهبران مذهبی را از دولت متزلزل کند (مسعودنیا، ۱۳۸۶: ۳۴۳).

با به اوج رسیدن اختلاف بین سران نهضت، اکثر علمای اصفهان به پیروی از آیت‌الله کاشانی از دولت مصدق روی گردان شدند. البته روی گردانی خیلی از آنان به سبب بیمی بود که از قدرت گرفتن حزب توده داشتند از این رو با دولت مخالف بودند چراکه می‌ترسیدند اگر مصدق پیروز شود، توده‌ای‌ها هم کودتا کنند و "ایران، ایرانستان" شود. این تصور بین نیروهای مذهبی هر روز قوت می‌گرفت. البته عده‌ای از روحانیون هم طرفدار مصدق باقی ماندند. آیت‌الله نورالدین اشنی، آیت‌الله خادمی و نیز پسران حاج- میرزا رضا کلباسی که همگی از وعاظ فعال اصفهان بودند، جانب مصدق را گرفتند (ترکمان، ۱۳۷۹: سند ش ۲۳؛ صلواتی، مصاحبه ۱۳۸۹/۱۰/۷، صاعد اصفهانی، مصاحبه ۱۳۸۹/۱۰/۵، واعظی، مصاحبه ۱۳۹۰/۴/۱۳؛ میرمحمد صادقی، مصاحبه ۱۳۸۹/۱۱/۴).

در سراسر دوران حکومت دکتر محمد مصدق، حزب توده از فضای باز سیاسی استفاده کرد و از یک سازمان سیاسی دارای جهت گیری کمونیستی به یک حزب سیاسی کمونیستی واقعی تبدیل شد (ذبیح، ۱۳۷۸: ۲۹۸-۲۹۵؛ شیخی، ۱۳۸۶: ۲۱۹-۲۱۸). در واقع، خطر کمونیسم در آن روزها یک خطر جدی بود، خطری که دکتر مصدق آن را باور نداشت و به آن توجهی نمی‌کرد (کاتم، ۱۳۷۱: ۳۳). از سوی دیگر بعد از قیام سی‌ام تیر سال ۱۳۳۱ش، انگلیسی‌ها درصدد بیزار ساختن افکار عمومی امریکا و عوامل منتفذ داخلی از جمله رهبران مذهبی، از زمامداری دکتر محمد مصدق بودند. از این رو سعی کردند قدرت حزب توده را بیش از آنچه که واقعاً هست نشان دهند. در چنین موقعیتی «سازمان جوانان حزب توده» به شدت تحت نفوذ شبکه بدامن (Bedamn) اسم مستعار شبکه مشترک جاسوسی سیا و MI6 قرار داشت (رسولی پور، ۱۳۸۰: ۳۱-۳۰).

اصفهان بین دو کودتا

در نزدیکی کودتای ۲۵ مرداد جنگ روانی علیه دکتر محمد مصدق به اوج خود رسید. مأموران سیا از طریق تبلیغات سیاه - یعنی مطالبی که ایستگاه سیا در تهران

شهر دست به تظاهرات گسترده‌ای زدند (اصفهان، ۱۳۳۰، ش ۷۸۶: ۱؛ ش ۷۸۷: ۱-۴؛ رجائی، ۱۳۸۵: ۶۶؛ ترکمان، ۱۳۷۴: نامه‌های ش ۱۹۷، ۱۹۴؛ گلبیدی، ۱۳۸۰: ۱۸۲). ولی اوج حمایت نیروهای مذهبی اصفهان از نهضت هنگامی شکل گرفت که مصدق در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ش/۱۹۵۲م، استعفا داد و به دنبال آن قوام نخست وزیر شد. استعفا مصدق شورش و تظاهرات‌های مداوم مردم را در اکثر شهرها در پی داشت (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۴۴؛ شکل شماره ۱). مردم اصفهان نیز به همراه روحانیون شهر تا روی کار آمدن مصدق مستمراً قیام کردند و کشته دادند. (گزارشی از حماسه پانزده خرداد، ۱۳۷۱: ۹-۸؛ بهرامی، ۱۳۸۲: سند ش ۴۸، ۴۷؛ جعفری علی‌زاده، بی تا: ۱۰۵-۱۰۴، ۳۴؛ اصفهان، ۱۳۳۱، ش ۸۶۹: ۴؛ ش ۸۷۰: ۱؛ ترکمان، ۱۳۷۹: سند ش ۱۶).

در این میان توده‌ای‌ها که تلفات زیادی در حادثه سی تیر داشتند، عملاً نتوانستند امتیازی از جبهه ملی بگیرند. در اواخر سال ۱۳۳۱ش، سازش شاه با مصدق به هم خورد و دولت که همچنان بر روی امکان حمایت امریکا برای بقای اقتصادی خود حساب می‌کرد از اجرای هر اقدامی در جهت تأمین خواسته‌های توده‌ای‌ها، مبنی بر پایان دادن به کمک‌های فنی و نظامی امریکا، اجتناب می‌ورزید. به رغم این ملاحظات، یکسانی سیاست‌های عملی جبهه ملی و توده‌ای‌ها، از یک سو، و حمایت سازمان‌های توده‌ای از این سیاست‌ها از سوی دیگر، موضوع جنجالی عامدانه یا اتفاقی بودن اتحاد جبهه ملی و حزب توده را به صورت یک بحث علمی در آورد (ذبیح، ۱۳۷۸: ۳۱۳-۳۰۵).

موضع‌گیری روحانیون اصفهان در اختلاف محمد مصدق و آیت‌الله کاشانی

در اصفهان نیز به تبع تحولات تهران، به تدریج در میان نیروهای جبهه ملی شکاف بروز کرد. نخستین علائم این شکاف در فاصله‌گیری سازمان نظارت ملی از اردوگاه جبهه ملی تجلی یافت. چرخش سیاسی سازمان نظارت ملی بر تحولات اصفهان تأثیر زیادی می‌توانست داشته باشد، زیرا این سازمان که وابسته به حزب زحمتکشان بود ارتباط نزدیکی با رهبران مذهبی داشت و مخالفت آن با دولت

بود (منتظری، ۱۳۷۹: ۱/۱۶۰-۱۵۹؛ میثمی، ۱۳۷۸: ۱۴؛ میرمحمدصادقی، مصاحبه ۱۳۸۹/۱۱/۴).

نمونه‌ای از فعالیت‌هایی که توسط کودتاچیان و با حزب توده انجام می‌گرفت، نوشتن بیانیه‌هایی خطاب به روحانیون به امضای حزب توده بود. این بیانیه‌ها با مضامین «ما به‌زودی شما را با شال‌های سرتان بالای تیرهای چراغ برق خیابان به‌دار خواهیم زد. امضا حزب توده» نوشته شده بود. در نگارش این اعلامیه‌ها جمعی از روحانیون طرفدار کودتا همکاری و آنها را به سراسر کشور پخش می‌کردند. یکی از این نویسندگان که با آیت‌الله طالقانی آشنا بود به ایشان می‌گوید: «آنقدر نشستیم و نوشتیم که مدت‌ها بعد از ۲۸ مرداد انگشت‌های ما درد می‌کرد» (افراسیابی و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۲۱، ۱۴۲).

در اصفهان نیز چنین اعلامیه‌هایی به چشم می‌خورد. وجود این قبیل بیانیه‌ها و راهپیمایی‌های گسترده حزب توده باعث شد که در فاصله‌ی بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد، بیشتر روحانیون اصفهان از خانه‌هایشان بیرون نیایند. اوضاع جوری شده بود که وقتی خبر سقوط دولت مصدق منتشر شد، بعضی از متدینین سجده شکر به جا آوردند که الحمدالله دیگر از شرشان راحت شدیم، خطر از اسلام برطرف شد (صلواتی، مصاحبه ۱۳۸۹/۱۰/۷؛ مجاهد، ۱۳۳۲، ش ۵۲: ۱؛ شیخی، ۱۳۸۶: ۲۲۱؛ منتظری، ۱۳۷۹: ۱/۱۶۰-۱۵۹).

مردم مذهبی اصفهان با وجود راهپیمایی‌های بیش از حد حزب توده و قدرت‌نمایی آشکار آنها در خیابان‌ها، هنوز احساس وفاداری به نهضت ملی و دولت محمد مصدق داشتند و با انتشار اخبار مربوط به شکست کودتا در خیابان‌ها اظهار سرور و شادی کردند. تظاهرات در حمایت از محمد مصدق به قدری شدید و دامنه‌دار بود که توصیف آن امکان‌پذیر نبود (میثمی، ۱۳۷۸: ۱۲؛ اصفهان، ۱۳۳۲: ۱؛ رجائی، ۱۳۸۵: ۷۴). هنگامی که کودتای اولیه با شکست مواجه شد، شاه از روی ترس و ناامیدی به بغداد گریخت. تیم سیا نیز آخرین ترندهای خود را از طریق روحانیون طرفدار کودتا، برای به مخالفت کشاندن علمای شیعه و

تهیه می‌کرد و به نام حزب توده به چاپ می‌رساند- در اعلام خطر به رهبران مذهبی توجه خاص مبذول داشتند. این تبلیغات شامل تلفن‌های تهدیدآمیز به رهبران مذهبی و نیز بمب‌گذاری در منازل یکی از آنها به نام حزب توده بود (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۱۳۱-۱۳۰، ۶۰، ۲۰).

در آن زمان شایع بود که یک شب قبل از کودتای ۲۵ مرداد، فرمانده لشکر اصفهان به همراه عده‌ای از علما در منزل شیخ عبدالجواد کلباسی حضور داشته‌اند و سرگرم تهیه مقدمات کودتا در شهر اصفهان هم بوده‌اند (اصفهان، ۱۳۳۲: ۱). شیخ عبدالجواد کلباسی روحانی‌ای دولتی و معروف بود که هر کاری را طبق نظر استاندار انجام می‌داد و در مقابل استاندار نیز نظریات او را می‌پذیرفت. به سبب نفوذ زیاد او در دولت حتی گاهی آیت‌الله چهارسوقی از شیخ عبدالجواد یاری می‌طلبید (صاعد اصفهانی، مصاحبه ۱۳۸۹/۱۰/۵). شایعات مربوط به همکاری و توافق عبدالجواد کلباسی با کودتاچندان دور از حقیقت نبود چرا که او با کودتا موافق و از آن حمایت کرده بود و پس از ۲۸ مرداد مورد توجه استاندار و فرمانده لشکر قرار گرفت که این خود صحت شایعات را محکم‌تر می‌کند (صلواتی، مصاحبه ۱۳۸۹/۱۰/۷؛ حنیف، ۱۳۸۳: ۳۹). میرمحمد مهدی سلطان‌العلماء، امام جمعه اصفهان، و قاضی عسکرهای اداره نظام وظیفه اصفهان نیز از جمله روحانیونی بودند که بعد از کودتای ۲۸ مرداد مورد توجه شاه قرار گرفتند (حنیف، ۱۳۸۳: ۴۰).

راهپیمایی‌های جمهوری طلبانه حزب توده در فاصله بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد به نقطه اوج خود رسیده بود. علاوه بر تظاهرات‌های واقعی حزب توده، کودتاچیان درصدد آن بودند که با ایجاد تظاهراتی قلابی به نام حزب توده، فضا را ملتهب‌تر و از این طریق در بین نیروهای مذهبی ایجاد ترس کنند (گازبوروسکی، ۱۳۶۷: ۳۶؛ فردوست، ۱۳۷۴: ۱۷۹). «توده‌ای نفتی» یکی از تشکیلاتی بود که در راستای این هدف شکل گرفته بود. تقی فداکار، رهبر شناخته‌شده حزب توده در اصفهان، به توده‌ای نفتی مشهور

مذهبی، هواداران سلطنت و بعضی از نخبگان سیاسی را برانگیخت (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۷۰؛ حسینیان، ۱۳۸۱: ۲۵۱). بنابراین تعدادی از مردم نیز به تبع بعضی از روحانیون نه تنها از مصدق دفاع نکردند، بلکه یا سکوت کردند یا از سقوط او خوشحال شدند (حسینیان، ۱۳۸۱: ۲۶۳). در واقع عقیده «شاه بهتر از حزب توده است» صرف نظر از درستی یا نادرستی بالقوه آن به صورت «تکیه کلامی» برای گروه‌های ملی و مذهبی درآمد که مصدق را رها کردند (ذبیح، ۱۳۸۱: ۱۸۶). خاطرات آیت‌الله فلسفی در این خصوص شایان توجه است: «در واقع روحانیت بر سر دو راهی قرار داشت: یا باید تصمیم می‌گرفت که عز اسلام و مسلمین و بقای مذهب جعفری را مورد توجه قرار دهد که در این صورت لازم بود از نظر اجتماعی از قانون اساسی مبتنی بر رسمیت مذهب جعفری دفاع نماید و این کار خواه ناخواه با حمایت از سلطنت مشروطه محقق می‌شد. یا اینکه می‌بایست سکوت کند و میدان را برای فعالیت حزب توده و به قدرت رسیدن احتمالی آن باز بگذارد و شاهد نابودی اساس اسلام در مملکت باشد. واضح است در چنین وضعیتی روحانیون وظیفه داشتند بی‌طرف بمانند و از سلطنت مشروطه در مقابل فعالیت توده‌ای‌ها حمایت نکنند» (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

در اصفهان نیز همچون تهران کودتاچیان از جمع کردن اوباش بهره گرفتند و افرادی مانند پهلوان تخت فولادی و فاحشه‌هایی به نام‌های مونس علی‌بند، نصرت سرخابی کودتاگران را یاری کردند (شیخی، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

از بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد در شهرهای بزرگ رادیو در اختیار سلطنت‌طلبان قرار گرفت. در اصفهان نیز ایستگاه رادیو به دست سردبیران محلی، حزب زحمتکشان، بعضی رهبران مذهبی و افسران ستاد افتاد. یعنی همه گروه‌هایی که سیا امیدوار بود که به همین شیوه واکنش نشان دهند بیانات شدیدی را به نفع شاه و زاهدی پخش کردند (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۰).

پس از اینکه سرنگونی دکتر محمد مصدق از رادیو

فتوا علیه مصدق، به کار بست. تلاشی که موفقیت‌آمیز نبود (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۱۸، ۸۳-۷۷؛ لاجوردی، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۷).

اوضاع اصفهان در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م

دکتر محمد مصدق در فضای ابهام آمیز روز ۲۸ مرداد با درخواست‌های تند حزب توده مبتنی بر تغییر رژیم سلطنتی به جمهوری مخالفت و به ارتش دستور سرکوبی تظاهرات توده‌ای‌ها را داد. به این ترتیب ارتش فرصت یافت تا علاوه بر توده‌ای‌ها، دولت را نیز سرنگون کند (ذبیح، ۱۳۷۸: ۳۲۱-۳۱۵). در روز ۲۸ مرداد درحالی که حزب توده در برابر ضربات مصدق عقب می‌نشست، زاهدی اقامتگاه محمد مصدق را محاصره و او را بازداشت کرد. سر و صدای حادثه را شعبان جعفری معروف به شعبان بی-مخ که تظاهرات پر سرو صدایی از محله بدنام شهر به سوی بازار راه انداخته بود، و ژاندارمری که حدود ۸۰۰ روستایی را از اصطبل‌های سلطنتی ورامین به مرکز تهران سرازیر کرده بود، تدارک دیدند (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۵۲). در این میان برادران رشیدیان با کمک دلارهای امریکایی، جمعیتی حدود ۵-۶ هزار از دستجات غیرنظامی و اصناف را به خیابان‌ها کشاندند. برپا کردن تظاهرات خیابانی ۲۸ مرداد، مهم‌ترین عامل موفقیت در عملیات کودتا به شمار می‌آمد (فردوست، ۱۳۷۴: ۱۸۱؛ نجاتی، ۱۳۶۴: ۳۶۶-۳۶۵، ۳۵۵: کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۱۷).

البته تظاهرات سلطنت‌طلبانه روز ۲۸ مرداد تماماً نمایشی و ساخته و پرداخته کودتاچیان نبود بلکه گروهی از طبقات مختلف مردم را هم در برمی‌گرفت که تحت‌تأثیر تظاهرات روز قبل توده‌ای‌ها، شعارهای سلطنت‌طلبانه می‌دادند (اسرار کودتا، ۱۳۷۹: ۸۶؛ حسینیان، ۱۳۸۱: ۲۵۵-۲۵۴؛ کاتم، ۱۳۷۱: ۳۳۲؛ گازیوروسکی، ۱۳۶۷: ۳۶). تبلیغات جمهوری خواهانه حزب توده و تندروی‌های بعضی از اعضای دولت مانند حسین فاطمی، نگرانی نیروهای

گرچه پس از کودتای ۲۸ مرداد، آیت‌الله حسین خادمی، حاج‌آقا رحیم ارباب و بعضی از علمای برجسته اصفهان که با کودتا مخالف بودند، سعی در جلوگیری از اعدام دکتر حسین فاطمی را داشتند، اما باور عمومی بر این بود که اختلاف دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی باعث بروز کودتا شده است. بعد از کودتا تقصیرها را به گردن آیت‌الله کاشانی انداختند به همین سبب عده‌ای روحانیون خود را به دلیل حمایت از آیت‌الله کاشانی سرزنش می‌کردند. پس از کودتا هیچ فعالیت سیاسی از روحانیون اصفهان دیده نمی‌شود و فعالیت‌هایشان محدود به سخنرانی‌هایی در باب مسائل دینی و اخلاقی بود که زبانی برای حکومت نداشت. این وضعیت تا زمان ورود آیت‌الله خمینی به عرصه سیاست ادامه داشت (صلواتی، مصاحبه ۱۰/۷/۱۳۸۹).

بحث و نتیجه‌گیری

نهاد روحانیت از دیرباز از نفوذ زیادی در جامعه اصفهان برخوردار بود، منتها این نفوذ و مقبولیت مانند دوران مشروطه تحت ریاست یک خاندان، همچون خاندان نجفی‌ها، خلاصه نمی‌شد بلکه نفوذشان در این دوره تاریخی در بین روحانیون برجسته اصفهان، مانند آیت‌الله سیدحسن چهارسوقی، آیت‌الله حسین خادمی، آیت‌الله نورالدین اشنی، آیت‌الله جمال‌الدین صهری پراکنده شده بود. از سوی دیگر این اعمال نفوذ بیشتر از طریق وعظ و منبر، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی آن دوره اصفهان، صورت می‌گرفت. بنابراین، روحانیت اصفهان در تحولات مربوط به ملی شدن نفت قدرت برانگیختن جنبش‌های مردمی را دارا بود. همچنان که به تبع آیت‌الله کاشانی از این قدرت به نفع نهضت استفاده کردند و تشکل‌های مذهبی اصفهان، هیئت علمیه اصفهان، جامعه تعلیمات اسلامی و انجمن تبلیغات دینی را هم به منظور حمایت از آن به کار گرفتند. این روند تا زمان بروز اختلاف بین دکتر محمد مصدق و آیت‌الله کاشانی ادامه داشت. پس از بروز اختلاف بین سران نهضت، هیئت علمیه اصفهان و جمع زیادی از روحانیون شهر به دلیل ترس از

اعلام شد، ژاندارم‌های سوار بر اسب به مردم معترض به کودتا یورش آورده و آنها را عقب نشانند. سرهنگ باتمانقلیچ، فرماندار نظامی اصفهان، مردم را از هرگونه تجمعی منع کرد به گونه‌ای که هیچ کس جرأت بیرون آمدن از خانه را نداشت. در کل می‌توان گفت مقاومت قابل ملاحظه‌ای از مردم اصفهان دیده نشد. شاید آنها به مقاومت مردم مرکز و بازگشت دکتر مصدق امیدوار بودند. از این رو، شایع بود روی کامیون‌های باری که از تهران به اصفهان می‌آمد جملاتی مانند «مرگ بر اصفهانی‌های بادبادی!» نوشته شده بود (میثمی، ۱۳۷۸: ۱۲).

به‌رغم مقاومت کم مردم اصفهان، آنها هم از وضع موجود بسیار ناراحت بودند و به یکباره خاموش و تسلیم کودتا نشدند. در نقاط مختلف شهر اصفهان تحریکاتی علیه دولت زاهدی صورت گرفت، به طوری که دولت مجبور شد دو روز بعد از کودتا حکومت نظامی اعلام کند (مجاهد، ۱۳۳۲: ۵۸/۳). مردم اصفهان در فضای رعب و وحشتی که تا چندی پس از کودتا حاکم بود، اعتراضشان را به طرق مختلف نشان دادند. مثلاً دانش‌آموزان با گچ‌هایی که از مدرسه با خود می‌بردند، روی دیوارها شعارهای رمزی می‌نوشتند؛ یک حرف میم، یک عدد ۱۰۰ و یک حرف قاف که می‌شد «مصدق»، به دنبال آن عدد ۳/۱۴ که عدد «پی» است را به همراه عبارت «روز است» اضافه می‌کردند که در نهایت، «۳/۱۴ روز است» معنی می‌شد: «پیروز است». به این ترتیب «م ۱۰۰ ق ۳/۱۴ روز است»، حاوی معنای پنهان: «مصدق پیروز است» بود. چون پاسبان‌ها معنی این جملات را نمی‌فهمیدند، آنها را تا ماه‌ها پاک نمی‌کردند (میثمی، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۳). اعتراضات دانش‌آموزان حتی تا چند ماه بعد از سقوط دکتر محمد مصدق ادامه داشت. بعضی از محصلین هنوز نمی‌خواستند باور کنند که کودتایی اتفاق افتاده، این بود که در ابتدای سال تحصیلی جدید «زنده باد، مرده باد» راه انداختند، ولی با شدت عمل روبه‌رو گردیدند و سرکوب شدند (رجائی، ۱۳۸۵: ۶۹؛ چهلستون، ۱۳۳۲: ۲).

طرق مختلف اعتراض‌شان را اعلام کردند. آنها با مشاهده رویکرد روحانیون در برابر کودتا، برای ادامه مبارزه علیه استبداد از «نیروی مذهب» دلسرد شدند. شاید بتوان گفت روحانیت اصفهان که در ابتدا فعالانه مبارزات را رهبری می‌کرد، در پایان چندان نتوانست اعتماد نسل جوان را به دست آورد. این روند تا زمان به عرصه آمدن آیت‌الله خمینی ادامه داشت. با ورود قاطعانه او به صحنه ی سیاست تمامی اقشار جامعه به‌ویژه نسل جوان، پرشور به میدان آمدند و مبارزات دامنه‌دارشان را تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه دادند.

کودتای توده‌ای‌ها و تدرروی‌های بعضی از اعضای دولت، جانب آیت‌الله کاشانی را گرفتند و از مصدق رویگردان شدند. از طرفی قدرت یافتن حزب توده که مخالف سرسخت مذهب بود، بعضی از روحانیون را بر آن داشت که علاوه بر مخالفت با دولت به کودتای ۲۸ مرداد هم رضایت دهند و در برابر آن سکوت کنند. روحانیونی هم که از روند کار ناراضی و با کودتا مخالف بودند، در برابر دیکتاتوری نظامی دستگاه حاکمه محافظه‌کاری پیشه کرده و کمتر گرد سیاست گشتند. جوانان اصفهان، به‌ویژه قشر تحصیلکرده، تا مدت‌ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد به



شکل شماره ۱. صحنه‌هایی از روزهای ۲۹ و ۳۰ تیر

منبع: جعفری علی‌زاده، بی تا: ۱۰۰، ۲۹

بیانیه شماره ۱
مجلس شورای اسلامی تهران ۱۳۹۱

فتاوی آیات الله عظام و حجج اسلام در خصوص ملی شدن صنعت نفت

جواب آیات الله حضرت آقای میرزا سید حسن چهارموسوی که با اقبال به کلام الله مجید مین آید را هم در جواب بدستخط شریف
مرفوع فرموده اند تیباً و صادرت میشود

هو

سؤال‌ها حکیم فی کتاب‌الکریم اموز یافته السیخ الملمین من الشیطان اللین الرحیم
وجاهدوا فی الله حق جهاد هو اجتنبکم وما جعل علیکم فی الدین من حرج علة ایکم اراهم هو سببکم المسلمین من قبل ولی هذا لیکون
الرسول شهیداً علیکم وکنوا شهداء علی الناس فالقوم الاصلوة و آخر الزکوة و اتوا الزکوة و اعتصموا بالله هو مولیکم نعم العولی و نعم النصیر
حسرت تسلیم اجانب و کفار بر مسلمین و اموال و نفوس و اهراس و نوایس آنها از بیجبات و مسلیات اولیه و جای هیچ شبیه و تردید
نیست وان بصله اللکارین علی المؤمنین سیلاب حکم عقل قاطع و شرح مطاع بر هر چیزی واجب و لازم و متعین است در عقود قدرت و توانائی حفظ
حق مشروع خود را بنیاید و از تعرض و مزاحمت غیر بنیام قوا دفاع و جلوگیری نیاید و اگر عنواناً احدی دست اندازی و تصرف غاصبه نیست
حق مشروع دیگری ندوده باشد بر صاحب حق لازم است بوسائل مقتضیه احقاق حقوق منصوبه خود را ندوده ازید غاصب انزاع کند ضرر کشیدن
مثل ضرر زدن بنیر حرام است در ایندو شروع بیروی از حکم مطاع و فرمایش منیع حضرت آیات الله کاشانی دامت برکاته لازم است با فرط احتیاطیکه
شود ملت ایران در این موقع که انتظار و گرفتار فقر و فاقه و پریشانی هستند دارند هیچ منصفی نیکوینه که ماب حیث و زندگی آنها را دیگری
بیورد - چراغی که بفاخه و واصلت به بیگانه خراست و فرقی نیست در این جهت بین دولت و ملت همه در قطع و شرک شرکت دارند بلکه بروکت بیشتر
لازمست جهت و اهتمام در قطع بنماجانب و بیگانگان الا حقوق مسلمه مشروحه ملت خود ندوده اموال و حقوق منصوبه مسلمین و ارا ابادی هاسمین
انزاع و به نفی العتوق تسلیم نماید و السلام علی من اتبع الهدی - سرور الاشر میرزا سید حسن چهارموسوی صهر الوائز بالله الشی محمد حسن سیح الموسوی

امضاء حضرت حجیت الاسلام آقای حاج میرزا محمد حسین ملاذ روحانی اعطاء ملاذ روحانی

جواب آیات الله حضرت آقای حاج شیخ مهدی نجفی

بسم الله الرحمن الرحیم البته ملی شدن فقط بحال ایران اوقین است و از دولت علیه ایران استند ما میشود در این موضوع بحث نومه فرماید
شیخ محمدی النجفی

جواب حضرت حجیت الاسلام آقای حاج آقا حسین خادمی

بسم الله الرحمن الرحیم شرح لوق که حضرت مستطاب حجیت الاسلام والسلمین آقای حاج سید حسن روحانی مرفوع فرموده اند نام و تمام است
و البته بر تمام مسلمین لازم است کوشش نمایند دست کفار و ارا تسلط بر مسلمین و اموال آنها کوتاه نمایند و مرفوع مسکن است استفاده از صلوات
سلکت را متعصر مسلمین نباید

حسین الموسوی القادسی

جواب سحیة الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی مدرس اردکانی

بسم الله تعالی آنچه حضرتین حسین آقای روحانی و آقای خادمی مرفوع فرموده اند از هر جهت تمام زیرا که عمل شبیه نیست که حفظ منافع
حق مسلمین لازم واجب و چار گیری از هر چه موجب توبیت کفار و معاصد بخت اسلام باشد متعصباناً المسلمین علی الکفارین بنصیر و الطاهرین
الاشر مدرس اردکانی

جواب حجیت الاسلام آقای حاج سید مصطفی سید المرآتین

بسمه تعالی چون فقط ایران از مسان اختصاص مسلمین و مؤمنین و ملت ایران است بر هر مسلم و مؤمنی لازم است که طبق دستور کتابت حسین
و حضرت سید المرسلین و ائمه طهارین مصومین و احکام آنها را و اشدین اهتمام و جدیت در حفظ حق مسلمین بنمایند و السلام علی من اتبع الهدی -
مصطفی المدرس (سید المرآتین)

بسم الله الرحمن الرحیم معترضه باریک حضرت آیات الله عظام و حجج اسلام ادام الله ظلالهم نظر باینکه در این
اوقات ملی شدن صنعت نفت زبان زد خاص و عام و مورد توجه کامل حضرت آیت الله کاشانی است جمعی از
متدبیرین اصهبان هلاقمند هستند عقیده آقا بان را نیز در این موضوع دانسته و بیروی نمایند لهذا استدعا دارند
نظر باین خود در این باب مرفوع فرمایند که هم اهل ملی شدن آیات الله کاشانی را مدته حضرت شده و بوظیفه خود در آن نمایند
مشهریان عزیز و هم معنیان گرامی :
چنانکه آقا بان عشاء اعلام سریرا از ملی شدن صنعت نفت در ایران پشتیبانی فرموده اند این جهت انتظار دارد که مشهریان عزیز به بیروی از انکار و
اراده ملت ایران بنظور ملی شدن صنعت نفت هم آهنگی خود را با این جهت مقصد ملی که برای استیلائی حقوق ملت ایران در عقبی نفت در همه قاطا کشور آغاز
شده اعلام خود را برای پشتیبانی صومی که تاریخ آن آگهی خواهد شد آماده و مهیا سازند
چاپخانه راه نجف

شکل شماره ۲

منابع

۱. کتاب و مقاله

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه محسن شمس‌آبادی و محسن مدیرشانه‌چی. تهران: مرکز اسرارکودتا، اسناد محرمانه CIA درباره عملیات سرنگونی دکتر مصدق (۱۳۷۹). مترجم دکتر حمید احمدی. تهران: نشر نی.
- اسنادی از انجمن‌ها و جوامع مذهبی در دوره‌ی پهلوی (۱۳۸۱). تهیه و تنظیم مرکز اسناد ریاست جمهوری. تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری.
- افراسیابی، بهرام و سعید دهقان (۱۳۶۰). *طالقانی و تاریخ*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- آوری، پیتر و گاوین همبلی و چارلز ملویل و... (۱۳۸۸). *تاریخ ایران از رضا شاه تا انقلاب اسلامی (از مجموعه تاریخ کمبریج دفتر دوم از جلد هفتم)*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: جامی.
- بسته‌نگار، محمد (۱۳۸۱). *مصدق و حاکمیت ملت*. تهران: قلم.
- بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۲). *اسنادی از قیام سی تیر ۱۳۳۱*. تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری.
- ترکمان، محمد (۱۳۵۹). *اطلاعاتی درباره: تشنجات، درگیریه‌های خیابانی و توطئه در دوران حکومت دکتر محمد مصدق*. دفتر اول. تهران: رسا.
- _____ (۱۳۷۴). *نامه‌های دکتر مصدق*. تهران: نشر هزاران.
- _____ (۱۳۷۹). *نقدی بر کتاب مصدق و نبرد قدرت و اسنادی درباره رابطه علما با دکتر مصدق*. تهران: رسا.
- جانزاده، علی (۱۳۸۲). *خاطرات سیاسی رجال ایران: از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. تهران: جانزاده.
- جعفری علی‌زاده، احمد (بی تا). *شهدای سی ام تیرماه ۱۳۳۱*. بی‌جا: انتشارات توحید.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲). *اسنادی از خاندان روضاتیان*. قم: انصاریان.
- _____ (۱۳۸۷). *مقالات تاریخی دفتر سیزدهم و چهاردهم*. قم: دلیل ما.
- _____ (۱۳۸۷). *جریان و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران*. تهران: خانه کتاب.
- حسینیان، روح ا... (۱۳۸۱). *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ۱۳۳۰-۱۳۳۲ ش*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حنیف، محمد (۱۳۸۳). *اصفهان در انقلاب (مجموعه تاریخ های محلی انقلاب اسلامی ۲)*. تهران: عروج.
- دهنوی، محمد (۱۳۶۱). *مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی از مهر ماه ۱۳۳۰ تا قیام ملی سی - ام تیر ۱۳۳۱*. تهران: چاپخش.
- دوانی، علی (۱۳۷۷). *نهضت روحانیون ایران، ج ۱*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ذبیح، سپهر (۱۳۷۸). *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*. مترجم محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطائی.
- _____ (۱۳۸۱). *ایران در دوره مصدق: ریشه‌های انقلاب ایران*. مترجم محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطائی.
- رجایی، عبدالمهدی (۱۳۸۵). «نگاهی به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در اصفهان». *تاریخ معاصر ایران*. س ۱۰. ش ۳۷. صص ۹۱-۶۳.
- رسولی‌پور، مرتضی (۱۳۸۰). *ناگفته‌هایی از دولت دکتر مصدق*. تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی نظر.
- رهنما، علی (۱۳۸۴). *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی*. تهران: گام نو.
- روضاتی، محمدعلی (۱۳۷۱). *زندگانی حضرت آیت‌الله چهارسوقی*. اصفهان: چاپخانه داد.
- زاده‌وش، محمدرضا (۱۳۸۲). «*مروری بر زندگی آیت‌الله زند کرمانی*». کتاب ماه (دین). س ۶. ش ۶۶-۶۷.
- زاهدنجفی، محمد (۱۳۸۲). *فطرت بیدار زمان/شرح حال و اندیشه‌های آیت‌الله محمدباقر زندکرمانی*. اصفهان: عطر عترت.
- سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۲۹). *وضعیت کارخانجات/اوضاع اجتماعی/بهداشتی/فرهنگی/اقتصادی اصفهان و اختلاف بین سندیکاهای کارگری به تحریک حزب توده*. ۱۳۰۲۰۲۰۲۹۳۰۰۲-۱۳۰۲-۲.
- _____ (۱۳۳۰). *سخنرانی‌های انجمن تبلیغات دینی در حمایت از مصدق و ملی شدن نفت*. ۱۳۹۰۰۴۱۸۹-۲۹۰۰۰۱.
- سحابی، عزت‌اله (۱۳۸۰). *مصدق، دولت ملی و کودتا*. تهران: طرح نو.
- شیخی، الیاس (۱۳۸۶). *اصفهان قلب سیاسی ایران*. صلواتی، فضل ا... (۱۳۸۵). *مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت اصفهان*. تهران: اطلاعات.
- فردوست، حسین (۱۳۷۴). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*. ج ۱. تهران: اطلاعات.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۶). *خاطرات و مبارزات حجه‌الاسلام فلسفی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قاسمی، رحیم (۱۳۸۸). *بزم معرفت*. اصفهان: کانون پژوهش.
- _____ (۱۳۸۸). *گلزار فضیلت، مشاهیر تخت فولاد تکیه*

_____ (۱۳۳۰). شماره ۷۴۲، شماره ۷۴۴، شماره ۷۴۶، شماره ۷۴۸، شماره ۸۵۲، شماره ۸۵۴، شماره ۸۶۹، شماره ۷۸۶، شماره ۷۸۷.

_____ (۱۳۳۱). شماره ۸۵۱، شماره ۸۶۹، شماره ۸۷۰.

_____ (۱۳۳۲). شماره ۹۷۶.

پادزهر (۱۳۳۰). شماره ۹.

پیکار اصفهان (۱۳۳۱). شماره ۴۵.

چهلستون (۱۳۳۰). شماره ۱۶، شماره ۱۹، شماره ۲۰.

چهلستون (۱۳۳۲). شماره ۱۰۴.

مجاهد (۱۳۳۲). شماره ۵۲، شماره ۵۸.

نقش جهان (۱۳۲۵). شماره ۶۱۵.

۳. مصاحبه‌ها

صاعداصفهانی، محمدعلی (متولد ۱۳۰۴). در سال ۱۳۲۵ ش عضو انجمن تبلیغات دینی اصفهان شد و از این طریق با فعالیت‌های روحانیون اصفهان آشنایی پیدا کرد. تاریخ مصاحبه: ۱۳۸۹/۱۰/۵، ۱۳۸۹/۱۰/۲۹، ۱۳۸۹/۱۰/۱۳۸۹ اصفهان.

صلواتی، فضل‌الله (متولد ۱۳۱۷). از مطلعین جریان‌های سیاسی آن دوره‌ی اصفهان به شمار می‌آید. او فرزند آیت‌الله حیدرعلی صلواتی است و از این رو از نزدیک در جریان فعالیت‌های روحانیون اصفهان قرار داشت. تاریخ مصاحبه: ۱۳۸۹/۱۰/۷ اصفهان.

میرمحمدصادقی، رضا (متولد ۱۳۱۳). در سن ۱۳ سالگی فعالیت سیاسی خود را با فروش روزنامه‌های وابسته به فداییان اسلام، شروع کرد و در سن ۱۹ سالگی نیز در قالب نیروهای مذهبی به مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت ادامه داد. تاریخ مصاحبه: ۱۳۸۹/۱۱/۴ اصفهان.

واعظی، حسین (متولد ۱۳۱۰). فعالیت سیاسی خود را در سال ۱۳۲۳ ش. با عضویت در اتحادیه کارگری به ریاست شمس صدری آغاز کرد و در سال ۱۳۲۹ ش. هم عضو حزب زحمتشکان اصفهان شد. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۰/۴/۱۳ اصفهان.

۴. منبع الکترونیک

س.ر، وب‌لاگ شهید مهندس سیدمجید شریف واقفی، اصفهان در دهه‌های ۱۳۵۰ - ۱۳۳۰ ش.»

<http://www.msharifvaghefi.blogfa.com/post-26.aspx> (شنبه، 26 اسفند، 1387/01/24)

فاضل هندی. اصفهان: کانون پژوهش.

کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم در ایران*. مترجم فرشته سرلک. تهران: نشر گفتار.

کاتوزیان، همایون (۱۳۷۹). *مصدق و نبرد قدرت*. مترجم احمد تدین. تهران: رسا.

کاظمی، عباس (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران*. تهران: طرح نو.

کتابی، محمدباقر (۱۳۷۵). *رجال اصفهان*. اصفهان: گل‌ها.

کرباسی‌زاده اصفهانی، علی (۱۳۸۰). *نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرس اصفهانی*. اصفهان: کانون پژوهش.

کلباسی، علی (۱۳۵۳). *اقتصاد شهر اصفهان*: تهران.

گازبوریوسکی، مارک (۱۳۶۷). *کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. مترجم غلامرضا نجاتی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

گزارشی از حماسه پانزده خرداد در اصفهان به روایت خاطرات (۱۳۷۱). اصفهان: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.

کلبیدی، حسین (۱۳۸۰). *آیت‌الله کاشانی و نفت*. مقدمه محمد نحوی. تهران: اسلامی.

لاجوردی، حبیب (۱۳۸۷). *خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی/استاد فلسفه و فرزند بنیاد گذارحوزه‌ی علمیه‌ی قم*. تهران: نادر.

مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۸۵). *فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی ایران*. تهران: نگاه معاصر.

مسعودنیا، حسین (۱۳۸۶). *علل پیدایش و تحلیل کارکرد احزاب سیاسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۳۰ شمسی (با تکیه بر مورد اصفهان)*. رساله دکتری. دانشگاه اصفهان.

معاصر. مقدمه دکتر مجید کارشناس. اصفهان: دادیار.

منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۹). *دانشنامه تخت فولاد اصفهان آ.ج. ج ۱*. اصفهان: مجموعه فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). *خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری*. بی‌جا.

موحد، محمدعلی (۱۳۷۸). *خواب آشفته‌ی نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران*. تهران: کارنامه.

میثمی، لطف‌الله (۱۳۷۸). *از نهضت آزادی تا مجاهدین (خاطرات لطف‌الله میثمی)*. تهران: صمدیه.

Akhavi, S. (1980). *Religion and Politic in Contemporary Iran*. New York.

۲. روزنامه‌ها

اصفهان (۱۳۲۹). شماره ۷۲۵.